****

[چند مطلب از بحث گذشته 1](#_Toc488843961)

[مطلب اول: بررسی روایات خروج از مشعر قبل از طلوع شمس 1](#_Toc488843962)

[مطلب دوم: اشکال در دلالت روایت دوم معاویة بن عمار 5](#_Toc488843963)

[مناقشه 6](#_Toc488843964)

[مطلب سوم: جریان برائت در شبهات مصداقیه و مفهومیه مشعر 7](#_Toc488843965)

**موضوع**: احکام مشعر /وقوف در مشعر /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## چند مطلب از بحث گذشته

### مطلب اول: بررسی روایات خروج از مشعر قبل از طلوع شمس

محقق خوئی برای اثبات حرمت خروج از مشعر قبل از طلوع شمس به صحیحه هشام تمسک کرد: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا تَجُوزُ وَادِيَ مُحَسِّرٍ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.[[1]](#footnote-1)

و فرمود ظاهر تجاوز از وادی محسر، عبور از مرز وادی محسر ولو به دخول وادی محسر است.

این جمله در دو روایت دیگر هم به طور تقریبی آمده است:

روایت اول، صحیحه هشام بود که اصلا معلوم نیست نهی از تجاوز از وادی محسر در این روایت، مربوط به صبح روز نهم است یا صبح روز دهم؟ چون سنت بوده که در شب نهم، در منی می ماندند و صبح به طرف مشعر می رفتند و از وادی محسر می گذشتند، صبح روز دهم نیز که به مشعر آمده اند، به وادی مسحر می رفتند و بعد از آن به منی می­رفتند، تهذیب و وسائل الشیعة نیز در هر دو باب این روایت را ذکر کرده اند.

ان قلت: روایت اطلاق دارد.

قلت؛

اولا: این شبیه جمع بین دو معناست، چون دو لحاظ باید شود.

ثانیا: بعید است که این کلام مستقل و ابتداء به ساکنی بوده باشد، بلکه طبعا ذیل صدری بوده است و شاید مراد، نهی از تجاوز از وادی محسر در روز نهم باشد که در این صورت حمل بر کراهت می شود، و علم اجمالی هم منجز نیست، زیرا اگر مربوط به روز نهم باشد، محل ابتلاء ما نیست، زیرا در شب عرفه فعلا شیعه به منی نمی رود، علاوه بر این که در ارتکاز متشرعی چون اصل بیتوته به منی در شب نهم مستحب است، شئون آن که عدم تجاوز از وادی محسر باشد نیز مستحب است (گرچه شیخ طوسی آن را حکم الزامی می داند) و لذا یک طرف علم اجمالی حکم الزامی نیست تا علم اجمالی منجز تکلیف باشد.

روایت دوم، صحیحه حلبی است: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ وَ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: لَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَأْتِيَ جَمْعاً- فَصَلِّ بِهَا الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ وَ انْزِلْ بِبَطْنِ الْوَادِي عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ وَ يُسْتَحَبُّ لِلصَّرُورَةِ أَنْ يَقِفَ عَلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَ يَطَأَهُ بِرِجْلِهِ وَ لَا يُجَاوِزِ الْحِيَاضَ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ ...[[2]](#footnote-2)

شاهد کلام، جمله لایجاوز الحیاض لیلة المزدلفة است.

مرحوم تبریزی اشکال کرده اند که شاید این جمله عطف به متعلق یستحب باشد که در این صورت ربطی به حرمت تجاوز ندارد.

ولی انصافا این اشکال ناتمام است، زیرا ظاهر مناسبت حکم و موضوع این است که این حکم، از مختصات صرورة نیست و در ذیل آن نیز استحباب دعا وارد شده که اختصاص آن به صرورة بعید است.

و لکن ما اشکال دیگری به روایت داریم، و می گوییم سیاق این روایت، سیاق بیان مستحبات است و ظهور در بیان حکم الزامی پیدا نمی کند، علاوه بر این که ظاهر انصرافی روایت، تجاوزی است که برود و برنگردد، یعنی از آن جا به منی کوچ کند.

البته ظاهر این تجاوز، تجاوز به معنای ورود به وادی محسر است، موافق با آن چه محقق خوئی فرمود، زیرا می خواهد بگوید شب مزدلفه، وارد وادی محسر نشوید، نه این که به منی نروید.

روایت سوم، روایت ذرعة است: وَ رَوَى زُرْعَةُ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَقُلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَ ارْزُقْنِيهِ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَ اقْلِبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجَاباً لِي مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَ اجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيْكَ وَ أَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ أَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَ الْبَرَكَةِ وَ الْعَافِيَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الرِّضْوَانِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ بَارِكْ لِي فِيمَا أَرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَ بَارِكْ لَهُمْ فِيَّ فَإِذَا أَفَضْتَ فَاقْتَصِدْ فِي السَّيْرِ وَ عَلَيْكَ بِالدَّعَةِ وَ اتْرُكِ الْوَجِيفَ الَّذِي يَصْنَعُهُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي الْجِبَالِ وَ الْأَوْدِيَةِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَكُفُّ نَاقَتَهُ حَتَّى تَبْلُغَ رَأْسُهَا الْوَرِكَ وَ يَأْمُرُ بِالدَّعَةِ وَ سُنَّتُهُ السُّنَّةُ الَّتِي تُتَّبَعُ فَإِذَا انْتَهَيْتَ إِلَى الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَ هُوَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ فَقُلِ اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوْقِفِي وَ بَارِكْ فِي عَمَلِي وَ سَلِّمْ لِي دِينِي وَ تَقَبَّلْ مَنَاسِكِي فَإِذَا أَتَيْتَ مُزْدَلِفَةَ وَ هِيَ جَمْعٌ فَانْزِلْ فِي بَطْنِ الْوَادِي عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَإِنْ لَمْ تَجِدْ فِيهِ مَوْضِعاً فَلَا تُجَاوِزِ الْحِيَاضَ الَّتِي عِنْدَ وَادِي مُحَسِّرٍ فَإِنَّهَا فَصْلُ مَا بَيْنَ جَمْعٍ وَ مِنًى وَ صَلِّ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَ إِقَامَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ نَوَافِلَ الْمَغْرِبِ بَعْدَ الْعِشَاءِ وَ لَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ لَيْلَةَ النَّحْرِ إِلَّا بِالْمُزْدَلِفَةِ وَ إِنْ ذَهَبَ رُبُعُ اللَّيْلِ إِلَى ثُلُثِهِ وَ بِتَّ بِمُزْدَلِفَةَ وَ لْيَكُنْ مِنْ دُعَائِكَ فِيهَا اللَّهُمَّ هَذِهِ جَمْعٌ فَاجْمَعْ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ كُلِّهِ ... [[3]](#footnote-3)

اما استدلال به این روایت نیز ناتمام است، زیرا؛

اولا: سند این روایت ضعیف است، زیرا صدوق در مشیخه فقیه می گوید و ما کان فیه عن ذرعة عن سماعة و شامل سند عن ذرعة عن ابی بصیر نمی شود.

ان قلت: شیخ صدوق گفته من از کتب مشهوره ای که علیه المعول و الیه المرجع نقل حدیث می کنم.

قلت: مشکل این است که نمی دانیم سند آن کتاب مشهور به ذرعة چگونه بوده است و لذا مشکل سندی برطرف نمی شود.

ان قلت: ایشان گفته احادیثی را در این کتاب آورده ام که حجت بین من و خدای من است.

قلت: این که ایشان حجت داشته، دلیل نمی شود که برای ما نیز حجت شرعی باشد، زیرا شاید مبانی حجیت روایت نزد ایشان با ما متفاوت باشد.

ثانیا: سیاق روایت، سیاق بیان مستحبات است و دیگر ظهور در وجوب پیدا نمی کند.

ثالثا: ظاهر روایت این است که مراقب باش از مشعر خارج نشوی و اگر جا نبود، به اشتباه به وادی محسر نروی که آن جا داخل در مشعر نیست، ولی دلیل نمی شود که تجاوز بما هو تجاوز از وادی محسر حرام باشد.

در ادامه روایت می گوید نماز مغرب و عشاء را در مشعر بخوان ولو ربع لیل هم بگذرد، بعد عبارت «و بتّ بمزدلفة» آمده است، ممکن است کسی بگوید ظاهر این امر به بیتوته در مزدلفه است، و لکن علاوه بر دو اشکال اول قبلی، این احتمال وجود دارد که عبارت مذکور، جمله حالیه باشد، یعنی در حال بیتوته به مزدلفه، نمازت را تاخیر بینداز تا در مزدلفه عشائین را بجا آوری، و به عبارت دیگر اگر در مشعر بیتوته می کنی، نماز عشائین را به تاخیر بینداز.

### مطلب دوم: اشکال در دلالت روایت دوم معاویة بن عمار

اشکال شده بود که در روایت دوم معاویة بن عمار، عبارت «حین یشرق لک ثبیر» به معنای روشن شدن هوا نیست و همین قرینه است که در صحیحه اول معاویة بن عمار نیز این کلمه به معنای روشن شدن هوا نیست، بلکه به معنای زمان طلوع آفتاب است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثُمَّ أَفِضْ حَيْثُ يُشْرِق لَكَ ثَبِيرٌ- وَ تَرَى الْإِبِلُ مَوَاضِعَ أَخْفَافِهَا- قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ- أَشْرِق ثَبِيرُ كَيْمَا نُغِيرَ- ...[[4]](#footnote-4)

#### مناقشه

اما این اشکال ناتمام است، زیرا؛

اولا: ممکن است حضرت چنین استشهادی نکرده باشند و معاویة بن عمار دو روایت را کنار هم گذاشته باشد.

ثانیا: شاید امام علیه السلام که این دو عبارت را با هم فرموده و یا معاویة بن عمار که این دو روایت را به هم ضمیمه کرده، برای این جهت بوده که بفهماند در جاهلیت قبل طلوع شمس افاضه نمی کردند، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل طلوع آفتاب و به هنگام روشنی هوا افاضه می کردند و شاهد آن روایتی است که در بحار الانوار به نقل از فقه الرضا نقل کرده و گرچه مشکل سندی دارد، اما برای حصول اجمال در این روایت و رجوع به معتبره اسحاق بن عمار کافی است: ... وَ لَا تُصَلِّ الْمَغْرِبَ حَتَّى تَأْتِيَ الْجَمْعَ فَانْزِلْ بَطْنَ وَادٍ عَنْ يُمْنَى الطَّرِيقِ وَ لَا تُجَاوِزِ الْجَبَلَ وَ لَا الْحِيَاضَ تَكُونُ قَرِيباً مِنَ الْمَشْعَرِ وَ صَلِّ بِهَا الْمَغْرِبَ وَ الْعَتَمَةَ تَجْمَعُ بَيْنَهُمَا بِأَذَانٍ وَ إِقَامَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ إِنْ أَدْرَكْتَ أَوْ وَحْدَكَ وَ لَا تَبْرَحْ حَتَّى تُصَلِّيَ‌ بِهَا الصُّبْحَ وَ لَا تَدْفَعْ حَتَّى يَدْفَعَ الْإِمَامُ وَ ذَلِكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ حِينَ يُسْفِرُ الصُّبْحُ وَ يَتَبَيَّنُ ضَوْءُ النَّهَارِ فَإِنَّ الْجَاهِلِيَّةَ كَانُوا لَا يُفِيضُونَ مِنْ جَمْعٍ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَقُولُونَ أَشْرِقْ ثَبِيرُ فَخَالَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص فَدَفَعَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ ... [[5]](#footnote-5)

### مطلب سوم: جریان برائت در شبهات مصداقیه و مفهومیه مشعر

ما گفتیم بر بیش از وجوب مسمای وقوف به مشعر دلیل نداریم و لذا در شبهات مصداقیه و مفهومیه مشعر، شک در انحلال حرمت افاضه به مکان مشکوک می کنیم و برائت از حرمت آن جاری می شود.

ان قلت: صاحب جواهر که گفته للاصل، شاید مقصودش همین بوده باشد.

قلت: ما در شبهه مصداقیه خروج از مشعر، برائت جاری کردیم، چون گفتیم افاضه از مشعر قبل از روشن شدن هوا جایز نیست و چون نمی دانیم فعل ما افاضه از مشعر است یا نه، برائت جاری می کنیم، اما صاحب جواهر در بحث شبهه حکمیه به اصل استدلال کرده، یعنی اگر از مشعر خارج شویم به جایی که یقینا مشعر نیست و صاحب جواهر در این جا اصل جاری کرده و ما اشکال کردیم که در شبهه حکمیه، شما استصحاب را جاری می­دانید ولذا نوبت به اجراء اصل برائت نمی رسد.

1. [وسائل الشيعة؛ ج‌13؛ 528؛ 7 باب جواز الخروج من منى قبل طلوع الشمس و لا يجوز وادي محسر حتى تطلع الشمس و استحباب كون الخروج بعد طلوعها و تأكده للإمام ؛ ج 13، ص : 527](http://lib.eshia.ir/11025/13/528) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 14؛ 6 باب استحباب الجمع بين المغرب و العشاء بجمع بأذان و إقامتين و تأخير نوافل المغرب فيصليها بعد العشاء و عدم وجوب ذلك ؛ ج 14، ص : 14](http://lib.eshia.ir/11025/14/14) [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا يحضره الفقيه؛ ج‌2؛ 544؛ الإفاضة من عرفات ؛ ج‌2، ص : 543](http://lib.eshia.ir/11021/2/543) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 26؛ 15 باب استحباب كون الإفاضة من المشعر قبل طلوع الشمس بقليل ذاكرا داعيا مستغفرا على سكينة و وقار و لا يتجاوز وادي محسر قبل طلوعها و جواز الإفاضة بعده و استحبابه للإمام ؛ ج 14، ص : 25](http://lib.eshia.ir/11025/14/26) [↑](#footnote-ref-4)
5. [بحار الأنوار؛ ج‌96؛ 367؛ باب 63 ما يجب في الحج و ما يحدث فيه ؛ ج 96، ص : 348](http://lib.eshia.ir/71860/96/366) [↑](#footnote-ref-5)